

## بازتعریف رابطه عقلانیت و عرفان عقلی از منظر دانشمندان با تأکید بر قرآن و حدیث

طاهره مرادی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

سیده فاطمه حسینی میرصفی<sup>۲</sup>

نسترن بهرمان<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از دلایل مهم موفقیت امام خمینی رحمته الله علیه در عرصه اجتماع و رهبریت جامعه اسلامی پایه عقلانیت می باشد. امام توانسته بین عرفان و عقل را جمع نموده و راهی میان این دو را برگزیند چنانچه نه عقل، عرفان را تکذیب کند و نه عرفان عقل را تکذیب کند. در این راستا مقام معظم رهبری دام ظلّه) در بیانیه گام دوم میفرمایند: «رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، را بیش از هر چیز باید رواج داد. برای

۱. دانشجوی دکتری (رشته علوم قرآن و حدیث)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام، تهران  
Tmoradi995@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد یادگار امام، تهران، ایران Mirsafi@yahoo.com.

۳. دانش پژوه دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون دبیر انجمن علمی - دانشجویی دانشگاه  
قرآن و حدیث. Gmail: na.bahreman@gmail.com

همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. اخلاق، معنویت، "عقلانیت"، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) و همچنین می‌فرمایند: «عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به "سبک زندگی اسلامی" میرساند» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۷/۳/۲۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39877>) مطالب پژوهش با نگاهی به بیانات امام خمینی و امام خامنه‌ای و با تأکید بر بحث عقلانیت که؛ در بیانیه گام دوم نیز ذکر گردید، گردآوری شده است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژگان: عقل، عرفان، رابطه عقل و عرفان، امام خمینی، بیانیه گام دوم انقلاب

اسلامی.

## مقدمه

در واقع عقل نیروی تشخیص خوب و بد است که در بدن انسان نهاده شده است. در قرآن و گفتار اهل بیت و بزرگان علوم دینی در این مورد مطالبی بیان گردیده است. عرفا و دانشمندان در مورد عقل، نظراتی دارند که هر کدام در جایگاه خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین یکی از دلایل مهم موفقیت امام خمینی در عرصه اجتماع و رهبریت جامعه اسلامی همین پایه عقلانیت می‌باشد. امام که منشأ اصلی عرفان را از قرآن کریم و سیره اهل بیت گرفته است، توانسته بین عرفان و عقل را جمع کند و راهی میان این دو را برگزیند چنانچه نه عقل عرفان را تکذیب کند و نه عرفان عقل را تکذیب نماید. این تعادل موجب شده که امام در مسیر مستقیم و مشخصی حرکت کرده و عرفان از انحرافات بسیاری که در برخی عرفان‌های دیگر دیده می‌شود مصون بماند. نوع عرفان امام چندان با عقل سلیم و قواعد آن در مسالمت است که کمتر می‌توان ایراد اساسی بر آن گرفت. این نوع عرفان به انسان مسیری را نشان می‌دهد که در آن یک عارف در واقع یک انسان کامل و با عقل و شعور است که برای هدایت خود و بشریت گام برمی‌دارد؛ بدون آن که متوسل به روش غیرعادی یا رذایل اخلاقی گردد. نه زندگی صوفیانه و کنج‌نشینی دارد و نه آزادی بی‌حد و حصر و افسارگریخته که قابل کنترل نباشد. با چراغ عقل پیش می‌رود و با قلب عارفانه درک می‌کند و از محدوده انصاف و عدل خارج نمی‌شود. در این راستا مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم می‌فرمایند: «رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، را بیش از هر چیز باید رواج داد. برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. اخلاق، معنویت، «عقلانیت»، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.» و همچنین می‌فرمایند: «عقل در یک سطح، آن عاملی

است که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به "سبک زندگی اسلامی" میرساند» مقتدای آن بزرگواران امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که هرگز از مسیر شرف و کمال ذره‌ای کنار ه نگرفت. او هرگز مردم را به خود دعوت نکرد و خود را مرکز توجه قرار نداد؛ بلکه تمام تلاش او فقط لقای حق و رسیدن به محبوب قلوب بود. ازاین نظرناگزیربه تعریف عقل و رابطه آن با عرفان با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته می‌شود. در مقاله پیش رو ابتدا مفهوم‌شناسی عقل، سپس عقل از منظر ثقلین (قرآن و روایات)، پس از آن نظر علما و عرفا و بعد از آن، به دیدگاه امام خمینی و امام خامنه‌ای پرداخته شده است. با توجه به بیانیه گام دوم و اشاره مقام معظم رهبری به موضوع "عقل"، ازاین رو این مقاله رابطه عرفان عقلی و عقلانیت را مورد مذاقه قرار داده است.

#### پیشینه

تالیفات و مقالات گوناگونی که دراین مورد بیان کرده‌اند، از جمله: بررسی و تحلیل نسبت عقل نظری و عقل عملی از دیدگاه حکمت متعالیه، نویسنده: حسن ذابلی. که این پایان نامه صرفاً از دیدگاه حکمت متعالیه می‌باشد.

پایان نامه دیگر مفهوم‌شناسی دلیل عقل، پدیدآور: رضوان ترک زاده، که در فصل اول، ترسیم سیمای کلی از عقل، و فصل دوم به چیستی عقل پرداخته است. و از دیدگاه عرفا. دانشمندان مخصوصاً مقام معظم رهبری مطلبی بیان نشده است. و البته این جزو ضعف در تدوین مطلب نیست، بلکه موضوع این پایان نامه چنین اقتضا می‌کند که صرفاً به موضوع بپردازد.

در جست و جوی موضوعی مثل مقاله حاضر یافت نشد. چرا که، اکثر پژوهش‌ها شامل دو گروه می‌شوند. یکی آنهایی که می‌کوشند بین این دو تفرقه بیندازند و سعی بر عدم ارتباط عقل و عرفان دارند و عرفان را از مقوله عشق می‌دانند که وقتی می‌آید جایی برای عقل باقی نمی‌گذارد چنانچه در اشعار عرفانی نیز اشاراتی به این مطلب شده و همان دعوی عشق و عقل بین



برخی فلاسفه و عرفا که از سابق مطرح بوده است. گروه دوم مانند امام خمینی که معتقد به محدود نبودن عقل در معنای خاص کلمه می‌باشد و بسط دادن آن به هر آنچه که بشر را به قله سعادت و رسیدن به جوارباریتعالی نزدیک می‌کند، و جمع شدن عقل و عرفان در جهت این مسیر کاملاً ممکن می‌نماید. امام این تحقیق بر آن بوده است که نظرات امام خمینی با توجه به تفسیر ایشان در آیات عقلانی به همراه نظرات علما و دانشمندان و همچنین مقام معظم رهبری بررسی گردد.

### مفهوم شناسی عقل

عقل دارای معانی متعددی می‌باشد و در فرهنگ‌های مختلف تعاریفی از آن شده است:

در فرهنگ نثر طوبی یا دائرةالمعارف لغات قرآن مجید آمده است که عقل هم معنای اسمی دارد و هم معنای مصدری. آن جا که معنای مصدری دارد همان حقیقتی است که بدان وسیله بین خوب و بد و بین حق و باطل و نیز بین راست و دروغ تشخیص داده می‌شود. (شعرانی، ۱۳۹۸، ۲، ۱۷۹) نیز در ادامه آمده است که اصل در معنای «عقل» منع و بستن و نگهداشتن است و به این مناسبت است که ادراکی که انسان بر آن دل بندد و چیزی را که با آن درک می‌کند «عقل» نامیده می‌شود؛ و همچنین قوه‌ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد، عقل نام دارد و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شود. (شعرانی، ۱۳۹۸، ۲، ۱۷۹) در کتاب مذکور عقل به معنای دریافت و فهمیدن نیز آمده است و برای این مفهوم جمله «عقل الشیء یعقل عقلاً» آمده که معنی آن عبارت است از این که «آن چیز را دریافت و فهمید».

در فرهنگ معین عقلاً به عنوان جمع عقل آمده است (معین، ۱۳۷۵، ۲، ۲۳۳۳ - ۲۳۲۶) و آن ریسمانی است که با آن زانوی شتر را می‌بندند. نیز در همین کتاب حدود یازده تعریف برای عقل آمده است که معانی مختلف و گسترده آن را شامل می‌شود. (معین،

۱۳۷۵، ۲، ۲۳۳۳ - ۲۳۲۶) گاهی حکما و عرفای مشهور ایرانی و مسلمان ما نیز از عقل و عقال بودن آن و عقیده گشتن آن شعرها سروده‌اند و جملاتی نغز از خود به جای گذاشته‌اند. از جمله مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، به عقال بودن عقل اشاره کرده است و در مثنوی می‌گوید: «پس بکوشی و به آخراز کلال هم تو گویی خویش کالعقل عقال» (بلخی، ۱۳۷۳، ۱۰۱) حکیم سنایی غزنوی (۵۳۵ - ۴۷۳ هـ) نیز در حدیقه به این نکته اشاره می‌کند و عقل را عقال می‌داند: «عقل را کرد هم به عقل عقال».. (سنایی غزنوی، ۱۳۷۴، ۶۲، شمس تبریزی (۶۴۵ - ۵۸۰ هـ) نیز کلامی متین در خصوص عقال بودن عقل دارد و می‌گوید: العقل عقيله الرجال. العشق محلل العقل العقل يقول والعشق يقول لاتبالی. عقل پای‌بند مردان است و عشق باز کنند؛ بندهاست، عقل گوید مبالغه نکن، عشق گوید پروا مکن. (تبریزی، ۱۳۷۷، ۷۷،

مقام معظم رهبری در مورد معنای عقل می‌فرمایند «عقل چیست؟ عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که محاسبات مادی می‌کند برای ما؛ نه، الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ (ثقة الإسلام کلینی، ۱، ۱۱). عقل این است. الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يُنْجِي؛ (تمیمی آمدی، ۱۲۴). عقل این است. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام توحید می‌رساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به "سبک زندگی اسلامی" می‌رساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم می‌کند؛ همه اینها کار عقل است. عقل و قوه عاقله آن قوه‌ای است که بتواند همه اینها را دارا باشد؛ پس احتیاج به تربیت معنوی دارد.»

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم می‌فرمایند: «عقلانیت»، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.» و همچنین می‌فرمایند: «عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام

توحید میرساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به "سبک زندگی اسلامی" میرساند» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۷/۳/۲۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39877>)

## ۱. عقل در قرآن کریم

در قرآن کریم، واژه عقل بیشتر با اشتقاقات فعلی و به صورت فعلی به کار رفته است و در اغلب موارد به معنی اندیشیدن، فهمیدن، اندیشه و تفکری مقرون با پند گرفتن و درایت و تنبیه و تفکری که باعث هدایت و رسیدن به سعادت است، به کار رفته است. در تمام مواردی که در قرآن از عقل با واژه‌های مختلف عقلوه، تعقلون، تعقل، یعقلها و یعقلون نام برده شده است، تعقل به عنوان امری پسندیده است که هر کس از آن اعراض کند دچار خسران و پشیمانی می‌شود. در دسته‌ای از آیات، قرآن کریم به نکوهش و تقبیح کسانی می‌پردازد که از تعقل و تفکر بی‌بهره‌اند و چون دیگر موجودات بدون اندیشه و تأمل ادامه حیات می‌دهند و در جایی دیگر از خسران و پشیمانی آدمیان در روز جزا که از عدم تعقل و تدبیر ایشان نشئت می‌گیرد سخن به میان می‌آورد: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَصْمٌ عُمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره، آیه ۱۷۱) نیز از زبان دوزخیان نقل شده است که: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک، آیه ۱۰) یا خداوند در نکوهش گمراهان می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال، آیه ۲۲) در آیات بسیاری نیز خداوند انسان را در مواجهه با عالم هستی و پدیده‌های مخلوق خویش به تعقل و تفکر توصیه می‌کند و آن‌ها را آیاتی برای تعقل کنندگان به شمار می‌آورد: ﴿...وَتَضْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره، آیه ۱۶۴)

مقام معظم رهبری علیه السلام در مورد واژه عقل در قرآن می‌فرمایند: ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم يتفكرون» (یونس، آیه ۲۴)، «لقوم يعقلون» (یوسف، آیه ۴)، «أفلا يعقلون» (بقره، آیه ۴۴)، «أفلا يتدبرون» (نساء، آیه ۸۲) داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه خودمان به

یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شود و بیاید. (امام خامنه‌ای، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۹/۱۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>)

بنابراین آنچه که بین فرمایش قرآن و فهم ما از عقل برداشت می‌شود رابطه تنگاتنگی با سخنان اهل بیت دارد و این که عقل بودن عقل در خصوص انصراف از جهل معنا پیدا می‌کند و راه یافتن به حریم الهی از طریق آن صورت می‌پذیرد، لذا بین معنای حقیقی کلمه و مصداق عملی آن تغایری ملاحظه نمی‌شود.

## ۲. عقل در روایات

به تبع آیات قرآن کریم، در اخبار و روایات دینی و احادیث منقول از ائمه و پیامبر ﷺ نیز عقل به کار رفته است و اهمیت عقل در روایات تا اندازه‌ای است که یک قسمت از کتاب شریف اصول کافی که جزء کتب اربعه می‌باشد تحت عنوان کتاب العقل و الجهل آمده است و مرحوم کلینی در این باب کلیه احادیثی که در عظمت عقل و منقبت آن بیان شده و جهل را نکوهش کرده است، گردآوری کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م، ۷۷ - ۵۵) در روایات نیز عقل به معنی چیزی که داشتن آن سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد، بیان شده است؛ زیرا صاحب عقل به کسی گفته می‌شود که از گناه پرهیز کند و علم و عمل و ادب و اخلاص را با هم دارد. در کشف اصطلاحات

الفنون در توصیف این عقل و صاحب آن آمده است: «العقل ما ینجی صاحبه من علامه الدنيا و نداه العقی... و قیل اذا اجتمع للرجال العلم و العمل و اللاب یسمی عاقلاً و اذا علم و لم یعمل او عمل بغير ادب او عمل بادب و لم یکن عاقلاً» (تهانوی، ۱۸۶۲، ۱۲۰۱) به دلیل همین ارزش عقل است که در احادیث آن را بر عبادت ترجیح داده‌اند: قال النبی ﷺ: «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة. یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت

بہتر است.» (ابن ابی جمہور، ۱۴۰۳ق، ۵۷) و مراتب انسان را با توجہ بہ مرتبہ عقل او تعیین کردہ اند. مقام معظم رہبری می فرماید: بہترین جوانان کشور، جوانانی اند کہ صاحب فکر و اندیشہ باشند. (مقام معظم رہبری، ۱۳۷۶/۱۰/۱۲) پیامبر بہ حضرت علی علیہ السلام فرمودند: «اذا رَأَيْتَ النَّاسَ يَتَّقَرَّبُونَ إِلَى خَالِقِهِمْ بِأَنْوَاعِ الْبِرِّ تَقَرَّبَ أَنْتَ إِلَيْهِ بِعَقْلِكَ». (ہمایی، ۱۳۷۶، ۱، ۴۵۵) و در روایتی دیگر در فضیلت عقل آمدہ است کہ: «تفاضل الناس في الدنيا بالعقل و في الآخرة بالعقل» (ہمایی، ۱۳۷۶، ۱، ۴۵۵)

بہر حال، چہ منظور از عقل نیروی استدلال گر باشد و چہ بہ معنی حفظ تجارب (در کتاب و سنت) باشد، در ہر صورت، مراد ما کہ اہمیت و عظمت تعقل (بہ ہر معنی) در قرآن و روایات می باشد حاصل است.

خدای متعال ہیچ پیغمبری را در طول تاریخ بہ میان مردم نفرستاد، مگر بدین ہدف و مقصود کہ خرد را در میان مردم کامل کند. در خطبہ نہج البلاغہ ہم ہست کہ خدای متعال پیغمبر را فرستاد «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، گنجہای پنهانی خردها را برای آنہا آشکار سازند» (سیدرضی، خ ۱) این خرد برای چیست؟ این خرد برای پیدا کردن راہ زندگی است. باید فکر کرد؛ باید با تحلیل و سنجش راہ زندگی را پیدا کرد. مہم ترین توصیه من بہ شما جوانان عزیزم ہمین است. یکی از شعارہایی کہ بنده در این چند سال تکرار می کنم این است کہ نباید بہ طور دائم در عرصہ تجربہ و ترجمہ - علم ترجمہ ای، حتی فکر ترجمہ ای، ایدہ و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمہ ای - بمانیم؛ زیرا این ننگ است برای انسان کہ از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فہم خود استفادہ نکند و چشم را روی ہم بگذارد و مرعوب موج تبلیغاتی ای شود کہ بر او تحمیل می کنند، تا سخنی را بپذیرد، (امام خامنہ ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>)

بنابراین؛ تقلید از دیگران بدون بکارگیری عقل و درایت و تحلیل صحیح از مضار و منافع ہر نوع عملی قطعاً از دایرہ عقل خارج شدن است و تبعات جبران ناپذیری رادری

خواهد داشت. هشیاری و کاربرد صحیح از این موهبت الهی موجبات تکامل و سعادت بشر را به همراه خواهد داشت. چنانچه تمامی اولیای کرام بدان توصیه نموده‌اند.

### ۳. عقل از نظر عرفا و علما

در آثار مختلف عرفا تعابیر مختلفی از عقل آمده است؛ ولی این تعابیر را نمی‌توان به عنوان اصطلاحی خاص محسوب کرد. می‌توان گفت در میان آراء صوفیه آنچه که نسبت به عقل برجستگی دارد، ضدیت آن با عقل مصطلح است. البته این ضدیت چند وجه دارد و نکته مهم آن، این است که عقل در آن هنگام معنی خاص داشته است و وجه دیگر مقابله عقل و عشق است به این دلیل که عقل باعث بقای شخصیت عاشق است و این مخالف عشق ورزیدن است چنان که نجم الدین رازی می‌گوید: «ضدیت عقل و عشق این جا محقق می‌شود که باز داند که عقل قهرمان آبادانی دو عالم جسمانی و روحانی است و عشق آتشی خرمن سوز و وجود برانداز این دو عالم است. (نجم الدین رازی، ۱۳۶۷، ۶۳) در هر صورت، عقل از نظر عرفا مرتبه وحدت و تعیین اول است که آن را عقل کل و قلم و لوح و روح اعظم و ام الکتاب و حقیقت محمدی گویند. (نجم الدین رازی، ۱۳۶۷، ۶۳)

از نظر قیصری روح انسان را از جهت تعلق ذات و موجد خود و تعیین آن به تعیین خاص عقل گویند و نسبت عقل اول به عالم کبیر عینه مانند نسبت روح انسانی است به بدن و قوای او، نفس کلید قلب عالم است. (آشتیانی، ۱۳۷۵، ۴۷۰) برخی از عرفا نیز عقل را آلت عبودیت می‌دانند که با آن «اشراف ربوبیت نمی‌توان یافت که وی محدث آن است و محدث را به قدیم را هی نیست» و آن را دو گونه می‌دانند عقل معاش که محل آن سر است و عقل معاد که محل آن دل است. (ابی سعید ابی الخیر، ۱۳۷۶، ۴۷۰)

در شرح گلشن راز هم آمده است که عقل و روح که جان است و سر و خفی و نفس ناطقه و قلب یک حقیقت‌اند که بحسب ظهور در مراتب و به واسطه اختلاف صفات اسامی مختلف پیدا کرده‌اند. (لاهيجی، بی‌تا،) عزیزالدین نسفی در مورد عقل می‌گوید که «بدان که عقل اول یک جوهر است؛ اما این جوهر را به اضافات و اعتبارات مختلف ذکر کرده‌اند.

چون این جوهر را دیدند که دریا بنده کننده بود، نامش عقل کردند، از جهت این که عقل هم مدرک است و هم مدرک کننده؛ و چون همین جوهر را دیدند که زنده و زنده کننده بود، نامش را روح کردند، از جهت این که روح، حی و محیی است؛ و چون همین جوهر را دیدند که پیدا کننده بود، نامش را نور کردند. از جهت این که نور، ظاهر و مظهر است؛ و چون همین جوهر را دیدند که نقاش علوم بود بر دل‌ها، نامش را قلم کردند و چون همین جوهر را دیدند که سبب علم عالمیان بود، نامش جبریل کردند؛ و چون همین جوهر را دیدند که سبب رزق عالمیان بود، نامش میکائیل کردند، و چون همین جوهر را دیدند که سبب حیات عالمیان بود نامش اسرافیل کردند و چون همین جوهر را دیدند که حقایق چیزها را در می‌یافت و قبض معانی می‌کرد، نامش عزرائیل نهادند؛ و چون همین جوهر را دیدند که هر چه هست و بود و باشد جمله در وی موجود است، نامش لوح محفوظ کردند؛ و اگر همین جوهر ایت الله و بیت المقدس و بیت اول و مسجد اقصی و آدم و ملک مقرب و عرش اعظم گویند هم راست باشد».

در آثار غزالی هم عقل به کرات توصیف شده است. وی در مشکوه الانوار از عقل به عنوان چشم باطنی یاد می‌کند و در مقایسه نور چشم و نور عقل، به برتری عقل نسبت به حواس تأکید دارد. منتهی دیدن آن را به شرط وجود نوری، خارج از عقل انسانی می‌داند که همان وحی و کتاب الهی است. اما در احیاء علوم الدین به تفصیل در مورد عقل و معانی مختلف آن بحث کرده است. وی ابتدا آیات و روایاتی را در فضل و بزرگی عقل نقل می‌کند و سپس می‌گوید که عقل به طریق اشتراک لفظی در چهار معنی استعمال می‌گردد:

اول، صفتی است که باعث تمایز انسان از سایر حیوان‌ها شده است و انسان را برای قبول علوم نظری و تدبیر اعمال خفیه فکری آماده می‌کند.

دوم، عقل عبارت است از معلوماتی که در ذات طفل ممیز پدید می‌آید تا آنچه را جایز است روا شمارد و آنچه رامال است، محال داند؛ مانند علم به اینکه در بیشتر از یک است و این معنا از عقل، همان است که یکی از متکلمین مد نظر داشته است که در تعریف عقل

آورده است: عقل پاره‌ای علوم ضروری است؛ مانند جواز چیزهای جایز و محال بودن چیزهای محال.

سوم، عقل عبارت است از علومی که از تجربه امور حاصل می‌شود. چنان‌که کسی که حوادث زمان و گذشت روزگار او را مجرب ساخته است عاقل می‌دانند؛ و کسی که این صفت را نداشته باشد جاهل و احمق خوانند.

چهارم، عقل عبارت است از قوه‌ای که به واسطه آن عواقب امور شناخته می‌گردد و شهواتی را که باعث لذت زودگذر است سرکوب می‌کند. چون این قوه در کسی پدیدار آمد او را عاقل می‌نامند (غزالی، ۱۳۷۲، ۲۴).

غزالی پس از این‌که چهار قسم عقل را بر می‌شمرد رتبه هر کدام را هم متذکر می‌گردد: عقل اول بنیاد واصل است و عقل دوم فرع اقرب اوست و عقل سوم فرع اول و دوم است و عقل چهارم ثمره‌ای می‌باشد که در آخر حاصل نمی‌شود و آن غایت قوی می‌باشد. پس عقل اول و دوم طبعی است و عقل سوم و چهارم کسبی می‌باشد و به همین خاطر علی علیه السلام فرموده است: عقل به دو صورت می‌باشد طبعی و سمعی و چون عقل طبعی نباشد عقل سمعی سودی ندارد چنان‌که اگر روشنایی چشم نباشد، خورشید سودی ندارد (همان، ۸۶).

علاوه بر این تقسیم‌بندی‌ها عقل با صفات و اضافات زیادی چون عقل اول، عقل کل (عقل فعال)، عقل معاش و عقل معاد، عقل ذوقی، عقل ثانی، عقل جزئی و کلی، عقل کار، عقل الهامی، عقل مکسبی و عقل لدنی، عقل ایمانی، عقل هدایت و عقل موهومی به کار رفته است که هر یک از این‌ها معنی خاص دارد (نور بخش، ۱۳۷۸، ۷۲-۵۸) در کشف اصطلاحات الفنون در مورد عقل معاش و عقل اول و عقل کل با توجه به اصطلاحات صوفیه آمده است که عقل اول در زبان اهل تصوف همان مرتبه وحدت است و اضافه می‌کند که عقل عبارت از نور محمدی صلی الله علیه و آله است؛ و فرق بین عقل کل و عقل معاش این است که عقل اول بعد از علم الهی در اولین تنزلات تعینیه خلیفه ظاهر گشته است و... (تهانوی، ۱۳۶۲، ۱۱۹۶،



بنا بر این؛ می‌توان چنان انتاج کرد که وجه مشترک در معنای عقل از دیدگاه عرفاهمان حقیقت محمدیه می‌باشد. و تقسیم بندی‌های مختلف در مورد عقل همگی در همین حقیقت خلاصه می‌گردد.

#### ۴. عقل از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه و امام خامنه‌ای ظله‌الله

۱.۴. امام خمینی ره در تعریف عقل چنین می‌فرماید:

عقل جوهری نورانی و مجرّد از ماده و علائق جسمانی است. (از این عقل با عناوینی چون: عقل کلی عالم کبیر، اول مخلوق از روحانیون، تعین فیض مقدس و تعین مشیت مطلقه یاد شده است. عده‌ای نیز از این عقل با عنوان «آدم اول» نام برده‌اند. البته باید توجه داشت که این تعبیر اشاره به روحانیت آدم علیه‌السلام است و نه وجود عینی و خارجی حضرت آدم علیه‌السلام. عقل کبیر، سرّ و باطن حقیقت سایر عقول جزئی است. (خمینی، ۱۳۷۷، ۲۲)

ایشان در باب کوتاهی عقل در تشخیص حقیقت، آن چنان که هست، می‌فرماید:

انسان باید در مقابل فرموده انبیا و اولیا علیهم‌السلام تسلیم باشد. هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اولیای حق نیست؛ خصوصاً در اموری که عقل برای کشف آن‌ها راهی ندارد و جز از طریق وحی و رسالت، برای فهم آن‌ها راهی نیست. اگر انسان بخواهد عقل کوچک خود و اوهام و ظنون خود را دخالت دهد در امور غیبیه اخرویه و تعبیه شرعیه، کارش منتهی می‌شود به آن کار مسلمات و ضروریات و کم از کم به زیاد و از پایین به بالا منجر می‌شود. (خمینی، ۱۳۷۱، ۴۸۵)

۲.۴. امام خامنه‌ای در مورد عقل چنین می‌فرماید:

روح همه معارف و تعالیم اسلامی این است که افسار رفتار و حرکت بشر در زندگی به دست شهوت و غضب داده نشود؛ انسان و جامعه انسانی را خودخواهی‌ها هدایت نکند؛ بلکه عقل و تقوا هدایت کند. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم،

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3228>، ۱۳۸۳/۱/۲۶

بی خود نیست که ادیان، این همه روی تعقل و تدبیر تکیه کرده‌اند. بی خود نیست که در

قرآن کریم، این همه روی تفکر و تعقل و تدبر انسان‌ها تکیه شده است؛ آن هم درباره اصلی‌ترین موضوعات دین، یعنی توحید.

توحید، فقط این نیست که بگوییم خدایی هست، آن هم یکی است و دو نیست. این، صورت توحید است. باطن توحید، اقیانوس بیکرانه‌یی است که اولیای خدا در آن غرق می‌شوند. توحید، وادی بسیار با عظمتی است؛ اما در چنین وادی با عظمتی، باز از مؤمنین و مسلمین و موحدین خواسته‌اند که با تکیه به تفکر و تدبر و تعقل، پیش بروند. واقعاً هم عقل و تفکر می‌تواند انسان را پیش ببرد. البته در مراحل مختلف، عقل به نور وحی و نور معرفت و آموزشهای اولیای خدا، تجهیز و تغذیه می‌شود؛ لیکن بالاخره آنچه که پیش می‌رود، عقل است. بدون عقل، نمی‌شود هیچ جا رفت. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز پانزدهم ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱/، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2291> در اسلام ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجت‌هاست. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۸۳/۷/۵، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3251>)

بنابراین؛ درمسئله توحید که از ارکان اعتقادات می‌باشد نیز پیروی از عقل و گفتار ائمه علیهم‌السلام بهترین چراغ راه بشریت می‌باشد و پیروی کورکورانه و تقلیدی راه‌گشا نخواهد بود. زیرا پیروی از انسانهای عاقل و راه یافته به بارگاه ملکوتی باری تعالی، خود عین عقل است.

امام خمینی در گفتاری بیان می‌کند که تنها کسی در مسیر حقیقی قرار دارد که از حدود قوانین عقلی و موازین شرعی خارج نشود و دین دار واقعی کسی است که از این چهارچوب پارافراترنگ‌گذارد و این نقطه افتراق عرفان صحیح و هدایت‌گر با عرفان‌های کاذب و منحرف است و در واقع به عنوان یک معیار تشخیص این دو، می‌باشد:

قلب کسی مورد تجلیات نور ایمان و معرفت گردد و گردن کسی بسته حبل متین و عروه

و وثیق ایمان و گروگان حقایق و معارف است که پایبند قواعد دینی و ذمه او رهین قوانین عقلیه باشد و متحرک به تحریک عقل و شرع گردد و هیچ یک از عادات و اخلاق و مأنوسات، وجود او را نلرزاند. (خمینی، ۱۳۷۱، ۱۴۷)

حضرت امام پس از بیان مراتب سه‌گانه نشئات انسانی، به توضیح علمی می‌پردازد که موجب تقویت و تربیت عالم روحانیت و عقل مجرد است:

علم به ذات مقدس حق و معرفت اوصاف جمال و جلال و علم به عوالم غیبیه تجردیه، از قبیل ملائکه و اصناف آن... و علم به انبیا و اولیا و مقامات و مدارج آن‌ها؛ و علم به کتب منزله و کیفیت نزول وحی و تنزل ملائکه و روح؛ و علم به نشئه آخرت و کیفیت رجوع موجودات به عالم غیب و حقیقت عالم برزخ و قیامت و تفصیل آن‌ها و بالجمله، علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط قبض و ظهور و رجوع آن؛ و متکفل این علم، پس از انبیا و اولیا علیهم‌السلام فلاسفه و اعظام از حکما و اصحاب معرفت و عرفان هستند. (خمینی، ۱۳۷۱، ۳۸۷)

«تفکر» در تئوری اخلاقی امام خمینی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ ایشان در این زمینه می‌فرماید:

بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی، تفکر است؛ و بعضی از علمای اخلاق آن را در بدایات، در مقام پنجم قرار داده‌اند و آن نیز در مقام صحیح است.

تفکر در این مقام عبارت است از این‌که انسان لااقل در هر شب و روزی، مقداری - ولو کم هم باشد - فکر کند در این‌که آیا مولای او که او را به دنیا آورده و تمام اسباب آسایش را برایش فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه - که همه دارای منافع است که عقل هرکس را حیران می‌کند - به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده، راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟... آیا انبیای کرام و اولیای معظم و حکمای

بزرگ و علمای هر ملت که مردم را دعوت به قانون عقل و شرع می‌کردند و آن‌ها را از شهوات حیوانی این دنیای فانی پرهیز می‌دادند، با آن‌ها دشمنی داشتند و دارند، یا راه صلاح ما بیچاره‌های فرو رفته در شهوت را مثل ما نمی‌دانستند؟!.

انسان باید با تفکر در آفرینش، تفکر در وظائف انسان، تفکر در زندگی دنیا، تفکر درباره آخرت، تفکر در اوضاع سیاسی عالم، تفکر در مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر اندیشه و تفکر کند که این تفکرات؛ خط و جهت و سمت تلاش‌های علمی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جوامع را ترسیم می‌کند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۷/۱۲) انسان عاقل باید در فکر خودش باشد و به حال بیچارگی خودش رحم کند. (خمینی، ۱۳۷۱، ۶، ۰.۷) استفاده از علم، با تفکر ممکن است (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، ۱۳۹۳/۲/۱۷، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26342>)

امام خمینی به فضیلت تفکر اشاره می‌کنند و آن را کلید در بهای معرفت می‌داند و برای آن مراتبی قائل هستند (تفکر در حق و اسماء الهی، تفکر در صنعت و مخلوقات الهی، تفکر در احوال نفس و خود انسانی) و این مراتب را شرح می‌دهند:

بدان که از برای تفکر، فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معرفت و کلید خزاین کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده.... از برای آن مراتبی است و از برای هر مرتبه‌ای، نتیجه یا نتایجی است. تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات او است؛ و نتیجه آن، علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ دهد؛ و این افضل مراتب فکر و اعلی مرتبه علوم و اتقن مراتب برهان است؛ زیرا که از نظر به ذات علت و تفکر در سبب مطلق، علم به او و مسببات و معلومات پیدا شود؛ و این نقشه تجلیات قلوب صدیقین است؛ و از این جهت آن را «برهان صدیقین» گویند.

یکی دیگر از درجات تفکر، فکرت در لطایف صنعت و اتقان و دقایق خلقت است، به قدری که در طاقت بشر است؛ و نتیجه آن، علم به مبدأ کامل و صانع حکیم است؛ و این

عکس برهان صدیقین است.... یکی از درجات تفکر، فکر در احوال نفس است؛ و از آن، نتایج بسیار و معارف بی شمار حاصل شود. (خمینی، ۱۳۷۱، ۱۹۹-۱۸۹)

حضرت امام بر رابطه تعاضدی تعقل و شریعت استناد می‌ورزند و هدف آمدن انبیا الهی را همین عمل به عقل و شرع می‌دانند:

انبیاء علیهم‌السلام آمدند، قانون‌ها آوردند و کتاب‌های آسمانی بر آن‌ها نازل شد که جلوگیری از اطلاق و زیاده‌روی در طبیعت کنند و نفس انسانی را تحت قانون عقل و شرع درآورند و آن را مرتاض و مؤدب کنند که خارج از میزان عقل و شرع رفتار نکند. پس هر نفسی که با قوانین الهیه و موازین عقلیه، ملکات خود را تطبیق کرده، سعید است و اهل نجات می‌باشد.

از نظر حضرت امام، شدت بلیات روحیه، تابع شدت ادراک است. با این توضیح که: بلیات، اعم از جسمانی و روحانی است؛ زیرا که اشخاص ضعیف‌العقل و کم‌ادراک، به مقدار ضعف عقل و ادراک خود، از بلیات روحانی و نامالیمات عقلیه مأمنند. به خلاف کسانی که عقلشان کامل و ادراکشان شدید است که به مقدار کمال عقل و شدت ادراک خود، بلیات روحانی آن‌ها زیاد شود؛ و هر چه ادراکات کامل‌تر و روحانیت قوی‌تر باشد، بلیات بیشتر و ادراک نامالیمات افزون گردد؛ و تواند بود که فرموده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که فرمود: «ما أودى نبیّ مثل ما أودیت» یعنی: «اذیت نشد هیچ پیغمبری، مثل اذیتی که من شدم» نیز به همین معنا برگردد؛ زیرا هر کس عظمت و جلال ربوبیت را بیشتر ادراک کند و مقام مقدس حق - جلّ و علا - را زیادتر بشناسد و از عصیان بندگان و هتک حرمت آن‌ها بیشتر متأثر و متألم گردد و نیز هر کس رحمتش و عنایت و لطفش به بندگان خدا بیشتر باشد، از اعوجاج و شقاوت آن‌ها بیشتر اذیت می‌شود؛ و البته خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در این مقامات و سایر مدارج کمالیه، از انبیا و اولیا و سایر بنی‌الانسان کامل‌تر بوده؛ پس اذیتش بیشتر و تأثرش بالاتر بوده. (خمینی، ۱۳۷۱، ۲۴۶).

مکتب امام یک بسته کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد

عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا میکشاند، به انحراف میبرد. این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه وجود متوجه به بُعد عدالت بود. (امام خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰/۳/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12595>) اسلام عقلانیت را و معنویت را و عدالت را با یکدیگر به ملتها هدیه می‌دهد (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18871>)

### نتیجه سخن آن‌که

از دیدگاه حضرت امام خمینی، تعقل و تفکر هرچند لازمه وجود انسان می‌باشد و آدمی در طی سلوک مدارج، به آن محتاج می‌باشد و هرچند عقل و علم در ابتدای سلوک، ابزاری برای وصول به حقیقت می‌باشند؛ اما باید توجه داشت، همان‌گونه که علم می‌تواند حجاب اکبر باشد و مانع از وصول گردد، عقل نیز اگر در برابر قلب و ایمان قرار گیرد، «عقال» می‌باشد و مانع عروج و اتصال می‌شود.

ویژگی‌ها و خصوصیت‌های عقل از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با استفاده از روایت امام صادق علیه السلام در کتاب شرح جنود عقل و جهل، خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی را برای عقل توضیح می‌دهد که حقیقت این جوهر گران‌بها را نشان می‌دهد.

### خصیصه اول

در توضیح جمله «ان الله خلق العقل...» به دو نکته اشاره می‌کند که عمق عرفان امام را نشان می‌دهد:

«... اول آن‌که: نسبت خلق به عقل داده و او را مخلوق شمرده و این ممکن است اشارت به آن باشد که حقیقت عقلیه در مقابل امر و از تنزلات آن است؛ چه که عالم امر عبارت از: «فیض منبسط» و «نفس الرحمن» و وجود مطلق و مقام برزخیت کبری و اضافه اشراقیه و روحانیت محمدیه و علویه. علیهما و علی آلهما الصلوة و السلام. است و او را تعین و تقید و مقابلی نیست و به او نسبت تخلّق نتوان داد مگر مجازاً». (خمینی، ۱۳۷۷، ۲۵)

امام خمینی در کتاب مصباح الهدایه، «فیض منبسط» را به سرآغاز حقایق عقلی و غیر آن و مبدأ عوالم بالا و پسین معنا می‌کند که با بیان فوق ایشان، سازگاری دارد. امام حقیقت عقل را از تنزلات عالم امر می‌داند.

نکته دومی که امام به آن توجه کرده، نسبت خلق عقل به اسم «الله» است که اسم اعظم جامع برای ذات الهی است و این، نشانه بزرگی و عظمت جایگاه عقل است و از طرفی با توجه به روایاتی اول مخلوق، نور نبی خاتم صلی الله علیه و آله است که نتیجه مهمی از آن می‌گیرد. درباره جایگاه و عظمت نور محمدی صلی الله علیه و آله، امام چنین توضیح می‌دهد:

«نکته دوم که در «ان الله خلق العقل» است، آن است که نسبت خلق عقل را به اسم «الله». که اسم اعظم جامع و از برای آن مقام احدیت جمع است. داده و شاید اشاره به آن باشد که تجلی در مرآت عقل اول، تجلی به جمیع شئون و حقیقت عقلیه، ظهور تام و کل الظهور است، در مراتب تعینات خلقیه» (خمینی، ۱۳۷۷، ۲۹)

از این جا امام پلی می‌زند برای بیان جایگاه حقیقت نوری خاتم انبیاء و چنین استدلال

و نتیجه گیری می نماید:

«و حاصل این فقره حدیث چنین می شود. و العلم عندالله. که: ذات مقدس حق (جل و علا) به حسب تجلی به اسم اعظم و مقام احدیت جمع، به مقام ظهور به فیض مقدس اطلاقی و وسطیّت آن در مرآت عقل اول به جمیع شئون و مقام جامعیت تجلی فرمود؛ و از این سبب، همین اول مخلوق را به نور مقدس نبی ختمی. که مرکز ظهور اسم اعظم و مرآت تجلی مقام جمع و جمع الجمع است. تعبیر نموده اند؛ چنانچه در حدیث است از رسول خدا که «اول مخلوق، نور من است». و در بعضی روایات: «اول مخلوق، روح من است». (مجلسی، ۳۰۹)

#### خصیصه دوم

با عنایت به روایت امام صادق علیه السلام «ان الله خلق العقل و هو اول خلق من الروحانيين عن یمین العرش من نوره» امام خمینی خصیصه دوم عقل را این گونه توضیح می دهند:

«دوم از خصایص عقل آن است که: اول مخلوق از روحانیین است و اول مخلوق از روحانیین، اول مخلوق به قول مطلق است؛ زیرا که غیر روحانیین بعد از روحانیین مخلوقند». (مجلسی، ۴، ۹۹ و ۲۴)

امام در این که مراد از روحانیین چیست که عقل اول مخلوق از آن است دو احتمال را بطور اختصار مطرح می نماید و تفصیل آن را به کتب فلسفی دیگر مثل اسفار اربعه و... موکول می نمایند:

«و مقصود از روحانیین، یا عالم عقلی و جمله عقول قادسه طولیه و عرضیه است و اطلاق روحانی به تخیل نسبت به آنها نمودن، به ضربی از تجرید است و یا جمله عوالم مجرده است و اطلاق روحانی نیز یا مبنی بر تجرید یا تغلیب است؛ و بی آنکه عالم روحانیین مقدم بر سایر موجودات و عقل اعظم مقدم بر همه است، موکول به محال خود از کتب عقلیه است». (مجلسی، ۴، ۹۹ و ۲۴)

#### خصیصه سوم



ویژگی و خصیصه سومی که در روایت آمده این است که عقل، مخلوق از یمین عرش و برگرفته از نور آن است. امام خمینی چند احتمال را در توضیح این فراز از روایت ذکر می‌نماید، همچنین اشاره می‌نماید به معانی مختلفی که برای عرش ذکر شده است و در نتیجه می‌فرماید: «و یکی از اطلاقات آن که مناسب با قول خدای تعالی است «الرحمن علی العرش استوی» (خداوند رحمان، مستوی بر عرش است) (طه، ۵). نفس فیض منبسط است که مستوایی رحمان و مجلای بروز سلطنت الهیه است و بنابر این اطلاق، معلوم شود که: حقیقت عقلیه مخلوق از یمین عرش است و آن تعیین اول اقرب به حق و جلوة مقدم بر سایر جلوات است؛ که از برای آن، جنبه یمینیت است و «یدالله» به اعتباری، خود همین فیض است که در نظر کثرت، یمین و یسار پیدا کند و در نظر وحدت «کلتا یدیه یمین» باشد... اگر نور را به معنای تجلی فعلی محسوب داریم». (خمینی، ۱۳۷۷، ۳۱)

#### خصیصه چهارم

امام خمینی در بیان واژه «نور» که در روایت آمده «ان الله خلق العقل و هو اول خلق من الروحانيين عن یمین العرض من نوره» دو احتمال را مطرح می‌نماید: اول این که نور، بیان از عرش و به معنای تجلی فعلی حق تعالی محسوب شود؛ که در این صورت، عقل از یمین عرش خلق شده و ویژگی سوم شکل می‌گیرد که ذکر گردید.

اگر نور را عبارت از تجلی ذات حق بدانیم که «الله نور السموات و الارض» و نور اشراقی حق تعالی منظور باشد، امام آن را به عنوان ویژگی چهارم عقل ذکر می‌کند:

«و اگر نور را به تجلی ذاتی حمل نماییم. اشاره به غایت توحید و تجرید است که قلم و بیان را یارای بسط آن نیست و در این نظر، حدیث شریف از احادیث صعبه مستصعبه است که اظهار آن افشاء سر است و این خصیصه چهارم عقل است که در حدیث شریف به آن اشارت شده». (خمینی، ۱۳۷۷، ۳۱)

#### خصیصه پنجم

ویژگی دیگر «عقل»، از نظر امام خمینی آن است که عقل جلوه تام از جلوات نوری الهی

و تجلی بدون واسطه فیض منبسط است:

«پنجم از خصایص عقل آن است . که به آن سابق اشاره نمودیم . که خلق عقل از نور منبسط و اضافه اشراقیه است و با آن که جمیع دارتحقق، ظهور فیض منبسط است و تجلی فیض اشراقی است، اختصاص عقل اول یا جمله عقول به آن، برای افاده این مطلب، شاید باشد که عالم عقلی جلوه تام و اولین تجلی این فیض است و سایر موجودات را وسایط و وسایل است و از این جهت، آن‌ها انوار مختلطه به ظلمات هستند، به حسب مراتب قرب و بعد و کمی و زیادی وسایط». (خمینی، ۱۳۷۷، ۳۱ و ۳۲)

خصوصیاتی که امام علیه السلام در مورد عقل بیان فرمودن بحثی فلسفی و از جمله مباحث ثقیل می باشد که شرح و بسط آن در این مقال نمی گنجد و شرحهای کتاب حدیث جنود عقل و جهل به فهم مطالب مذکور کمک شایانی خواهد نمود.

### هماهنگی عقل با وحی و عرفان

نخستین فیلسوفی که در عالم اسلام در کنار باب تفکر، باب ذوق را گشود و هیچ یک را به تنهایی کافی ندانست، شیخ الرئیس بود که مدعی شد برخی از مسائل معرفتی آن قدر والا و بلند پایه است که بر همگان مستور است، تنها کسانی که در میدان حکمت متعالیه قدمی استوار دارند به فهم آن‌ها نائل می شوند. به عقیده ملاصدرا، در وحی واقعی و پیام راستین الهی، هیچ امر ضد عقلی یافت نخواهد شد: حاشا که احکام دین نورانی خداوند با معارف یقینی و ضروری ناسازگار باشد! و برقرار مباد فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت ناهماهنگ باشد! (صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱، ۸، ۳۰۳) وی بر این باور بود که حکمت راستین و فلسفه واقعی فلسفه‌ای است که در خدمت وحی باشد و اصولاً فیلسوفانی را که سخنی خلاف سخن دین داشتند، فیلسوف نمی دانست و می گفت: «منّ لم یکن دینه دین الانبیاء علیهم السلام فلیس من الحکمة فی شیء»؛ فیلسوفی که دینش دین پیامبران نباشد، بهره‌ای از حکمت نبرده است. (صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۲۰۵، ۵، ۱۹۸۱)

او درباره برخی از فیلسوفان که به عقل و فلسفه اکتفا کرده و از مشکلات نبوت و انوار ولایت بهره نمی‌گیرند، می‌گوید: کسی که در اثبات فلک بکوشد و ملک را نبیند، از معقول پیروی نماید و منقول را انکار کند؛ همانند انسان یک چشم فریب کار است. چرا با دو دیده نمی‌نگرد... و چرا بین معقول و منقول و عقل و شرع جمع نمی‌کند؟ شرع، عقل ظاهر است و عقل، شرع باطن. (همان، ۱۳۶۱، ۱۲۴)

خلاصه آن‌که ملاصدرا با حساسیت تمام در هماهنگی عقل و وحی و حکمت و شریعت کوشید و در این زمینه، ضمن آن‌که در کتاب‌های فلسفی خویش، از آیات و روایات بهره گرفت و از شعاع نور کلمات معصومان روشنی یافت، در تفسیرها و شرح‌هایی که بر قرآن و روایات و ائمه اطهار علیهم‌السلام نوشت، از نور برهان و فلسفه خویش نیز مدد جست و فهمی هماهنگ با اندیشه‌های متقن فلسفی خود ارائه داد. (صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا، ۱)

البته این فیلسوف عالی قدر به این اندازه اکتفا نکرد و برای حفظ حرمت وحی و سخنان معصومان و مقدم داشتن آن‌ها بر آراء و اندیشه‌های فلسفی‌اش از هر رأی و نظری که در تضاد و تعارض با وحی باشد، بیزاری جست و اعلام داشت:

این بنده ذلیل از هر گفته، کرده، اندیشه و نوشته‌ای که نسبت به درستی پیروی از شریعت اسلام زیان برساند، یا بوی اهانت به دین دهد و یا چنگ زدن به ریسمان محکم الهی را ضعیف نمایان کند، به پروردگار بزرگ پناه می‌برم؛ چرا که به یقین می‌دانم کسی را امکان بندگی شایسته الهی نیست، مگر به واسطه انسانی که از اسم اعظم الهی آگاه باشد و او کسی جز انسان کامل و خلیفه اکبر الهی نیست. (صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱، ۸، ۶۹)

امام خمینی نیز ادامه دهنده همین راه است؛ (راه صدرا و خواجه نصیرالدین) او به عرفان عقلی و عقل عرفانی اهمیت می‌دهد؛ نه عرفانی که از عقل‌گریزان است مطلوب او است و نه عقلی که خود را از عرفان بی‌نیاز بداند. از نظر او باید کوشش کرد که کلمه توحید

از عقل به قلب برسد؛ چرا که: حَظَّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است... و آن گاه این قدم برهانی و عقلی تبدیل به قدم روحانی و ایمانی می شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و قلب باور کند آنچه را استدلال اثبات عقلی کرده است (خمینی ۱۳۸۵، ۵۱۴ و ۵۱۵) عرفان حقیقی بدون استمداد از عقل و تفکر، نصیب کسی نمی شود. عقل و اندیشه، فروغ درونی و چراغ روح است. هیچ کس از این حجت باطن بی نیاز نیست؛ عارف حقیقی که در راه وصول به حق مجاهدت می کند، بی نیاز از این حجت باطن نیست. او اگر به جایی رسید، به خاموشی و سکوت و انزوا روی نمی آورد و به بهانه عرفان، از خلق خدا در گریز و با بندگان او در ستیز نخواهد بود. آری عارف حقیقی از عقل به توهمات روی نمی آورد. عارف، نخست خودسازی می کند، سپس به هدایت دیگران می پردازد و اگر از هدایت دیگران، گریزان است، معلوم می شود در میدان خودسازی به کمال مطلوب نرسیده است؛ چرا که لازمه خودسازی، تربیت و هدایت دیگران است. و این پرورش و هدایت، بهترین خدمت به خلق و از عبادات مهم است.

صدرالمتألهین می گوید: نفوس کامل بر دو دسته اند: دسته ای مستغرق در شهود جمال ازل و کسب کننده ضیاء و روشنی از انوار کبریای اویند؛ آن در سلک ملائکه مهیمه در آمده و در عظمت جلال او مات و متحیر می باشند. دسته ای دیگر به تأیید نفوس ناقص و تهذیب و تربیت آن ها می پردازند تا آن ها را به کمال برسانند. (صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، ۱۹۸۱، ۷، ۱۰۳) طبعاً کمال واقعی و کمال برتر شامل آن هایی است که هدایت بندگان خدا را در نظر دارند و از حال آن ها غافل نمی شوند. به همین جهت است که امام خمینی عقیده دارد:

عرفان با عقلانیت ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ باید یافته های صحیح و دقیق عقلانی از راه مجاهدت به قلب برسد و اگر نرسد، فایده و اثر آن ناچیز یا هیچ است.

سخن امام چنین است: حَظَّ عقل همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان

اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است. چه بسا بعضی از همین اصحاب برهان عقلی و استدلال فلسفی بیشتر از دیگران در دام ابلیس و نفس خبیث می‌باشند. پای استدلالیان چوبین بود. (خمینی، ۱۳۸۵، ۵۱۰-۵۱۵)

همچنین امام خمینی در فایده اتحاد عقل و علم چنین می‌فرماید: عقلانیت و علمانیت بدون ایمان ممکن است؛ چنان‌که ایمان، بدون عقلانیت و علمانیت هم ممکن است؛ ولی اگر ایمان مبتنی بر عقلانیت و علمانیت باشد مقام و منزلتی بس والا دارد. عرفان اسلامی همین است؛ این‌جا عقل و دل به هم پیوسته‌اند. بسیاری از افرادی که عقلاً شگاک و سوفسطایی نیستند و به لحاظ عقلی به جزم و یقین رسیده و در میدان احتجاج، یگانه‌تازی می‌کنند؛ ولی قلب آن‌ها در حجاب هواهای نفسانی مستور است و از مائده‌های عقل و فاکه‌های فکر و اندیشه فیضی نبرده و نیرو و توانی نگرفته‌اند (خمینی، ۱۳۸۵، ۲۵۷) اسلام دین کامل است و کتاب آسمانی آن یعنی قرآن، به تمام ابعاد وجودی انسان، یعنی تن و جان و عقل و احساس، توجه دارد.

امام خمینی معتقد است که تمام عرفان‌ها ریشه در قرآن دارند: قرآن کریم، مرکز همه عرفان‌ها است، مبدأ همه معرفت‌ها است. (خمینی، ۱۳۸۵، ۴۳۸)

او می‌گوید: در سیر عرفانی شما ملاحظه بفرمایید که قبل از اسلام چی بوده است و بعد از اسلام و با تعلیمات اسلام مقدّس و قرآن کریم چه شده است! (خمینی، ۱۳۸۵، ۲۶۱)

بنابراین، محور اصلی عرفان ناب اسلامی، قرآن است که به وسیله پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تقریر و تفسیر و تبیین شده و راه و رسم دقیق و صحیح عرفان نظری و عملی قرآنی، در سنت تجلّی یافته است. امام خمینی با تمسک به روایت «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خَوْطَبِ بِهِ» می‌فرماید: اگر مقصود، معانی عرفیه بود که مردم همه می‌فهمند! (خمینی، ۱۳۸۵، ۲۷۷)

از این بیان معلوم می‌شود که به نظر ایشان، قرآن را ظهری و بطنی است؛ ظاهر آن، همان معانی عرفیه و باطن آن، معانی عمیق و دقیقی است که در ورای حجاب ظاهر پنهان است و همگان به آن دسترسی ندارند: قرآن الآن در حجاب است، مستور است... که گرچه بشر یا

فلاسفه یا عرفا تا یک حدودی در موردش صحبت‌ها کردند، لکن آنی که باید باشد، نشده است و نمی‌شود. (همان)

پیامبر گرامی اسلام بر اثر سال‌ها ریاضت و مجاهدت مقامی پیدا کرد که بر سر سفره ضیافت الهی بنشیند و از نعمت‌های بی‌کران قرآنی بهره‌گیرد: سال‌های طولانی ریاضات معنوی کشیده است تا رسیده است به آنجایی که لایق این ضیافت شده است و مهم، قضیه اعراض از دنیا است. (همان، ۴۹۰)

از نظر امام خمینی این بشرکه غرق گرفتاریهای دنیایی می‌باشد و ضعیف‌تر از آن است که در مقابل خداوند بایستد در واقع این جرات را خداوند به او داده است: چگونه ممکن است کسی که تمام فکر و ذکرش دنیا و شدیداً گرفتار تعلقات دنیوی است، بی‌رنج و بی‌زحمت به باطن، بلکه به بطون قرآن برسد و وَلَقَدْ صد ساله را یک شبه، بلکه یک ساعته طی کند؟ اگر نبود امر خدا و لزوم اطاعت... انسان که حظ ضعیفی از معرفت دارد، جرأت به این که بایستد و عبادت کند خدا را نداشت، لکن او جرأت داده است. همان طوری که متنزل کرده است همه معارف را تا رسانده است به این جا... به یک الفاظی که موافق با فهم بشر باشد. [حال آن که] این الفاظ باز موافق با فهم بشر نیست. (همان، ۵۲۵) انسان الفاظ را با صوت زیبا می‌خواند یا می‌شنود و به گمانش می‌فهمد؛ به تعبیر حضرت امام: این الفاظ، باز موافق با فهم بشر نیست. همان اولی که شروع می‌کند قرآن به فاتحة الكتاب، همان اول که حمد را مختص به او می‌کند، همان اول به انسان می‌فهماند که عاجزی از این که بفهمی همه محامد مال او است؛ کسی لایق حمد نیست (همان)

درواقع در تعریف حمد الهی امام خمینی این نکته دقیق را بیان می‌کنند که؛ هر که را حمد کنی، خدا را حمد کرده‌ای و هر که را مدح کنی، او را مدح گفته‌ای.

بیچاره انسانی که به دنبال آب می‌گردد و اسیر سراب گشته است: گمان می‌کنند بت را سجده می‌کنند، گمان می‌کنند انسان را مدح می‌کنند، گمان می‌کنند که خورشید را مدح می‌کنند؛ همه مدح‌ها از او است؛ [همگان] مدح او می‌کنند و خود نمی‌فهمند. (خمینی،

(۱۳۸۵، ۵۲۶)

سپس امام خمینی عقیده دارند که اگر پرده‌ها از پیش چشم دل برداشته می‌شد و سراب‌ها ما را از آب باز نمی‌داشتند، روزگاری بهتر و دولتی والاتر و بینشی عمیق‌تر داشتیم و چنین می‌فرمایند: گرفتاری‌های انسان در آن عالم هم برای همین نفهمی است؛ برای همین ستاری است که بین انسان و حقایق هست. (همان)

امام خمینی معتقد است که اگرچه قرآن در دست ما است و در محدوده‌ای از صفحات و اوراق گنج‌انیده شده است، ولی نه تنها به خیال ما، بلکه «به خیال جبرئیل امین هم نمی‌رسد». از نظر ایشان، قرآن کتابی «سهل و ممتنع است»؛ «سهل است»؛ چرا که انسان، معانی لغوی و عرفی الفاظ را می‌فهمد؛ و «ممتنع است» چون به عمق، بلکه به اعماق آن، نمی‌رسد. ایشان می‌فرمایند: بسیاری از ارباب معرفت و ارباب فلسفه گمان می‌کنند که قرآن را می‌توانند بفهمند... آن بُعدی که در پس این ابعاد است، برای آن‌ها معلوم نشده است. قرآن دارای ابعادی است که تا رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث نشده بودند... و با آن جلوه نزولی‌اش در قلب رسول خدا جلوه نکرده بود، برای احدی از موجودات ملک و ملکوت ظاهر نبود. (همان، ۴۳۱) هنگامی که آن مقام مقدس رسالت و آن ولایت اعظم «با مبدأ فیض به اندازه‌ای که قابل اتصال بود» (همان) اتصال پیدا کرد، قرآن «در قلب مبارکش جلوه کرد... اگر قرآن نبود، باب معرفت‌الله بسته بود... آن فلسفه یونانی یک باب دیگری است که در محل خودش بسیار ارجمند است». (همان)

آنچه «در قرآن هست، در هیچ کتابی نمی‌یابید؛ حتی در کتب عرفانی اسلامی که متحوّل شده است و با عرفان قبل از اسلام بسیار فرق دارد» قرآن نامحدود است و ما محدودیم؛ به همین جهت است که در پانزدهمین قرن نزول قرآن باید اعتراف کنیم که هنوز هم مفسران متعمّق و صاحب‌نظران متدبّر، بیشتر از قطره‌ای از این دریای بیکران، نچشیده‌اند؛ چرا که قرآن... در علم خدای تعالی... و در غیب الغیوب بوده است. (همان، ۱۴، ۱۳۸۸) پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این کتاب مقدّس را از مرتبه غیب متنزّل کرده

است تا رسیده است به مرتبه شهادت که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه‌ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم. (همان) آنچه مهم است، این است که ما قرآن را مهجور نکنیم؛ گرچه ابعاد مختلف آن و در هر بعد، مراحل و مراتب آن از دسترس بشر عادی دور است، لکن به اندازه استعداد های اهل معرفت و تحقیق در رشته‌های مختلف، به بیان‌ها و زبان‌های متفاوت نزدیک به فهم، از این خزینه لایتناهای عرفان الهی بهره برده و به دیگران نیز بهره‌مند شوند.

بنابراین فهم دقیق و کامل مفاهیم قرآنی خصوصاً در مورد عرفان و عقل تقریباً محال است چراکه دست یافتن به حقیقت قرآن تقریباً ناممکن و از دست بشر خارج است. سخنان امام علیه السلام در رابطه با عدم توانایی بشر به فهم حقایق عمیق قرآن قابل تأمل و تفکر و بررسی است و مراجعه به آثار فلسفی و عرفانی ایشان کمک شایانی به فهم مطلب می‌کند.

امام خمینی قرآن کریم را مرکز همه عرفان‌ها و مبدأ همه معرفت‌ها می‌دانست. ایشان تفکر و عقلانیت را مفتاح ابواب معارف و کلید خزاین و کمالات علوم می‌داند (وقتی که تفکر مقدمه لازم و حتمی سلوک انسانیت است،)

امام بارها این نکته را یادآور می‌شود که انسان یک چیزی را اگر قبول می‌کند با برهان قبول بکند و اگر هم رد می‌کند با برهان رد بکند، یا در سخنی دیگر می‌گوید: قوت و کمال تذکر، بسته به قوت و کمال تفکر است.

چگونه می‌شود اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن باشد، (خمینی، ۱۳۷۰، ۲۰۰)

بر این، تفسیر عرفانی، در صورتی قابل قبول است که از سرچشمه عقل هم سیراب شود. مفسر حقیقی هر چند از راه شهود به معارف الهی می‌رسد و راه وصول به حق را در سیر و سلوک می‌داند؛ اما بی‌نیاز از حجت باطنی خداوند یعنی عقل نیست و نمی‌تواند برای دیگران داعیه‌ای داشته باشد که قابل فهم و استدلال نباشد. کمال واقعی تفسیر عرفانی، وقتی صورت می‌گیرد که بتواند آن معارف بلند را در قالب استدلال بریزد.



در این میان مقام معظم رهبری نیز نظرات امام خمینی را قبول داشته و از ایشان پیروی می‌کنند.

### نتیجه‌گیری

در واقع عقل نیروی تشخیص خوب و بد است که در بدن انسان نهاده شده است. در قرآن و گفتار اهل بیت و بزرگان علوم دینی در این مورد مطالبی بیان گردیده است. عرفا و دانشمندان در مورد عقل، نظراتی دارند که هر کدام در جایگاه خود مورد بررسی قرار گرفته است.

- عقل در قرآن کریم: آنچه که بین فرمایش قرآن و فهم ما از عقل برداشت می‌شود رابطه تنگاتنگی با سخنان اهل بیت دارد و این که عقل بودن عقل در خصوص انصراف از جهل معنا پیدا می‌کند و راه یافتن به حریم الهی از طریق آن صورت می‌پذیرد، لذا بین معنای حقیقی کلمه و مصداق عملی آن تغایری ملاحظه نمی‌شود.

- عقل از نظر عرفا و علما: وجه مشترک در معنای عقل از دیدگاه عرفاهمان حقیقت محمدیه می‌باشد. و تقسیم بندیهای مختلف در مورد عقل همگی در همین حقیقت خلاصه می‌گردد.

از دیدگاه امام خمینی: عقل جوهری نورانی و مجرد از ماده و علائق جسمانی است. (از این عقل با عناوینی چون: عقل کلی عالم کبیر، اول مخلوق از روحانیون، تعین فیض مقدس و تعین مشیت مطلقه یاد شده است. عده‌ای نیز از این عقل با عنوان «آدم اول» نام برده‌اند. البته باید توجه داشت که این تعبیر اشاره به روحانیت آدم علیه السلام است و نه وجود عینی و خارجی حضرت آدم علیه السلام. عقل کبیر، سر و باطن حقیقت سایر عقول جزئی است.

امام خامنه‌ای در مورد عقل چنین می‌فرماید:

روح همه معارف و تعالیم اسلامی این است که افسار رفتار و حرکت بشر در زندگی به دست شهوت و غضب داده نشود؛ انسان و جامعه انسانی را خودخواهی‌ها هدایت نکند؛ بلکه عقل و تقوا هدایت کند و همچنین. می‌فرمایند: «عقل در یک سطح، آن عاملی است

که انسان را به مقام قُرب می‌رساند، به مقام توحید میرساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به "سبک زندگی اسلامی" میرساند» مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به سبک زندگی اسلامی، که انسان را به مقام توحیدی و قرب می‌رساند، اشاره‌ای داشته‌اند.

به طور کلی:

۱. در مفهوم لغوی عقل: عقل هم به معنای پای بندهست هم به معنای بستن پای شهوات و امیال
۲. بین عرفان و عقل چنین برداشت می‌شود که عقل کمکی برای طی مسیر عرفانی است و همچون عصایی به کمک عرفان می‌آید.
۳. در آیات کریمه قرآن، تدبیر و تفکر و تعقل زیرمجموعه عقل به حساب می‌آیند.
۴. نهایت درجه عقل، رسیدن به عرفان است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، قم: هجرت.
۳. ابن ابی الجمهور (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللئالی*، انتشارات سیدالشهدا.
۴. ابی سعید ابی الخیر، (۱۳۷۶) محمد بن منور، *اسرار التوحید*، انتشارات آگاه، گران، چاپ چهارم
۵. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۵)، *شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم،
۶. انصاری خواجه عبدالله (۱۳۷۹)، *منازل السائرين*، تهران، نشر آیه.
۷. بلخی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۳، *مثنوی معنوی*، انتشارات وزارت فرهنگ، تهران، چاپ اول.
۸. تبریزی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۷)، *مقالات شمس تبریزی*، انتشارات فرهنگ و وزارت ارشاد، تهران، چاپ دوم.
۹. تهانوی، محمد علی، (۱۸۶۲)، *کشاف اصطلاحات الفنون*، کلکته.
۱۰. خمینی روح الله (۱۳۷۰)، *آداب الصلاه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی روح الله (۱۳۷۱) *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خمینی روح الله (۱۳۸۵)، *صحیفه نور*، ۲۲ جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خمینی روح الله، (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی روح الله، (۱۳۷۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۷۴، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۱۶. شعرانی، میرزا ابوالحسن (۱۳۹۸ق)، نشر طوبی، کتاب فروشی اسلامیة.
۱۷. صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت، ج ۸
۱۸. صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*

الاربعه، بیروت، ج ۸.

۱۹. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین* (۱۳۷۲) احیاء التراث العربی، بیروت،

چاپ اول، بی تا ۴ ج

۲۰. کلینی ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م) *اصول الکافی*، بیروت لبنان، دار الاضواء،

چاپ اول

۲۱. لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۴)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران، انتشارات زوار،

چاپ دوم،

۲۲. معین، محمد، ۱۳۷۵، *فرهنگ معین*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دهم.

۲۳. نجم الدین رازی (۱۳۶۷)، *عقل و عشق*، تصحیح تقی تفضلی، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی، چاپ سوم

۲۴. نسقی، عزیز الدین (۱۳۶۳)، *زبده الحقایق*، تصحیح حق وردی ناصری، انتشارات طهوری،

چاپ اول

۲۵. همایی، جلال الدین، ۱۳۷۶، *مولوی نامه*، انتشارات هما، تهران، چاپ نهم.

۲۶. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای: [khamenei.ir](http://khamenei.ir).